

گفت و گو با مرد نمایشگاه دار که برای انتقام سرقت کرد

فقط می خواستم حال صاحبخانه را بگیرم!

میان متهمانی که در حیاط اداره آگاهی قرار دارند، او و همسرش گوشه ای کز کرده و دستبند به دست نشسته اند. زن جوان گریه می کند و همسرش سعی دارد با حرف هایش او را آرام کند. اتهامشان سرقت است آن هم از خانه صاحبخانه، اما مدعی است از دزد، دزدی کرده اند و در حقیقت شاه دزد هستند. این هفته رودر روی این مرد نشستیم و او از ماجرای سرقت گفت.

برنده ماجرا هم به خواستگاری نازنین رفت.

از توشکایت نکرد؟

قرار این بود که کسی شکایت نکند. نه من و نه او، طبق قول و قرارمان هم عمل کردیم. اما این دوئل کینه ای شده بود در دل بهرام. فکرش را می کردم که جایی زهرش را بریزد اما مامور بازی را اصلا فکر نمی کردم. شبی که وسایل را سرقت کردم و به خانه آوردم، از شانس بدم بهرام داخل کوچه بود و با دیدن وسایل شک کرد. خبر سرقت از خانه صاحبخانه پدرزنم که در محله می پیچد، شست او با خبر شد که ماجرا از چه قرار است و با ۱۱۰ تماس گرفت و ماجرا را لو داد. وقتی ماموران مرا دستگیر کردند، مقابل خانه ام ایستاده بود.

سابقه داری؟

اگر دعوا و حساب بعضی از افراد را صاف کردن و به خاطرش دستگیر شدن سابقه محسوب می شود چند موردی در پرونده ام دارم. در این پرونده قصد سرقت نداشتم. گفتم فقط هدف تنبیه کردن بود و گزینه ۱۰ میلیون تومان برای ما پول خرد است. من نمایشگاه ماشین دارم.

توبه خاطر بیعانه ۱۰ میلیون تومانی سرقت کردی؟

بله. مابقی پول را پرداخت کرده بود و این ۱۰ میلیون تومان مانده بود که بعد از دادن کلید باید پرداخت می کرد که نکرد.



اختلافات سرچه بود؟

دوئل عشقی شنیده ای، حکایت من و نازنین است. از وقتی با هم ازدواج کردیم اسمش را نازنین گذاشتم. هم من، هم بهرام، هر دو نازنین را می خواستیم. من یک دل نه صد دل دلباخته بودم و نمی توانستم بدون نازنین زندگی کنم. فکر این که یک روز بدون او باشم، دیوانه ام می کرد. اما بهرام مدعی بود خواستگار نازنین است و باید او را به دست بیاورد. یک روز به او زنگ زدم و درست مثل فیلم ها با او قرار گذاشتم. قرار برای یک دوئل، هر کسی که زورش بیشتر بود، نازنین را انتخاب می کرد.

در دوئل تو برنده شدی؟

بله. به محل قرار رفتیم و با هم درگیر شدیم. به جان هم افتادیم و هم او مرا زخمی کرد و هم من درس درست و درمانی به او دادم.

را درست و حسابی بگیرم. نه این که نیاز به وسایل خانه او داشته باشم. فقط این کار را کردم تا بفهمد پررو بازی نباید در بیاورد. وسایلی هم گوشه خانه است و هر وقت خواست می تواند برود و آنها را بردارد.

چطور شد دستگیر شدی؟

مرا لو دادند و گرنه عمر دستگیر می شدم. آن هم با آن نقشه حساب شده ای که من داشتم.

همان سارق اول تو را لو داد؟

نه. ماجرا برمی گردد به یک انتقام گیری قدیمی. (آستینش را بالا می کشد و جای چاقویی را نشان می دهد که زخم عمیقی را روی دستش انداخته) همان بی وجدانی که این خط را روی دستم انداخت، مرا لو داد. البته برایش دارم. تا آخر عمر که اینجا نمی مانم، یک روز آزاد می شوم!

به چه جرمی بازداشت شدی؟

سرقت لوازم خانه، اما فکرش را هم نمی کردم بازداشت شوم.

برویم اول سراغ دزدی. چه شد که تصمیم به دزدی گرفتی؟

من دزد نیستم. شغل و کار درست و درمانی دارم و وضع مالی ام هم خوب است. بیشتر سرکل کل و این که نشان دهم حرف زور به کتم نمی رود، این نقشه را اجرا کردم. البته اگر من زود نرسیده بودم یک نفر دیگر صاحب اموال می شد.

چرا؟ مگر شخص دیگری هم در کار بود؟

وقتی من راهی خانه مالباخته که صاحبخانه پدرزنم بود، شدم تا سرقت کنم متوجه شدم تمام وسایل خانه داخل حیاط است و سارقی قصد دارد آنها را با خودش ببرد. من هم پیش دستی کردم و به سارق رو دست زدم، وسایل سرقتی را که او بسته بندی کرده بود تا از خانه بیرون ببرد، داخل خودرو گذاشتم و سرقت کردم. حکایت من، حکایت دزدی است که به دزد زده و شاه دزد است.

با صاحبخانه پدر زنت چه اختلافی داشتی که وسایل داخل خانه اش را سرقت کردی؟

وقتی پدر زنم فوت کرد، رفتم پول بیعانه ای که پدر زنم برای اجاره خانه اش پرداخته بود را بگیرم که صاحبخانه نداد. می گفت باید مدرک بیاوری و کلی اما او اگر دیگر، فکر می کرد با این شلوغ کاری ها می تواند پول بیعانه را بالا بکشد. من هم تصمیم گرفتم حالش



شاکی بعد از فوت

پدرزنم، پول ودیعه

خانه او را نمی داد

و من برای انتقام

تصمیم گرفتم از

خانه اش سرقت کنم.

به همین خاطر وسایل

او را دزدیدم



خواب مرگ روی ریل قطار



برادر روح ا... به خبرنگار جام جم گفت: برادم در باغ پسته نگهبان بود. ۴۰ روزی می شد در آنجا کار می کرد و قرار بود سه ماه دیگر آنجا بماند. آن شب با همسرش تلفنی حرف زده بود و متوجه شدیم بعد از شام، با همکارش برای گشت زنی از باغ بیرون رفته اما به دلیل خستگی روی ریل خوابیده اند. همسرش که متوجه استراحت آنها روی ریل می شود، می خواهد آنجا را ترک کند اما برادر من می گوید فقط یک ربع استراحت می کنند و بعد به باغ می روند. بعد هم هر چه ما به او زنگ زدیم جواب نداد تا این که متوجه حادثه شدیم. لکوموتیوران خیلی تلاش کرده بود آنها را بیدار کند اما سرعت قطار زیاد بود و خیلی زود به آنها رسید.

پس از این حادثه، رسیدگی به ماجرا در کمیسیون بررسی سوانح ریلی آغاز شد.

خواب سنگین دونگهبان باغ پسته روی ریل قطار، مرگ آنها را رقم زد. بوق های ممتد لکوموتیوران هم نتوانست آنها را متوجه حادثه کند. یک ماه به جشن عروسی روح ا... قوام آبادی ۳۸ ساله، نگهبان باغ پسته مانده بود. خانه ای برای نوعروس مهیا کرده بود اما با مرگ دلخراش او همه امیدهای نوعروس رنگ باخت. مرگ او کمر خانواده را شکست. آن سوتر خانواده همکارش حمزه اسلامی ۳۶ ساله هم در غم او به سوگ نشستند. دو روز قبل پیکر آنها بردوش اهالی روستای قوام آباد بخش چترود کرمان تا خانه ابدی بدرقه و به خاک سپرده شدند.

اواخر شهریور امسال، قطار مسافربری تهران به زاهدان، به حوالی شهر کرمان رسید. مسافران و راننده قطار فکرش را هم نمی کردند این سفر با خاطره ای تلخ همراه شود. لکوموتیوران در نزدیکی بها آباد کرمان متوجه حضور دو مرد روی ریل شد. سرعت قطار زیاد و فاصله با آنها کم بود. به همین دلیل سعی کرد آنها را با بوق از حادثه با خبر کند اما بوق های ممتد بی فایده بود و دو مرد قربانی تصادف با قطار شدند.

با حضور ماموران و شناسایی هویت قربانیان مشخص شد یکی از آنها تازه دامادی به نام روح ا... قوام آبادی ۳۸ ساله و دیگری حمزه اسلامی ۳۶ ساله هردو نگهبان باغ پسته حوالی مسیر راه آهن بوده اند. آن شب بعد از گشت زنی و به تصور این که قطاری از آنجا عبور نمی کند، روی ریل خوابیدند و جان خود را از دست دادند.

